

عاشق مع حسن است علی غیرتین فایز بر فضیلت علی  
مترقی شریک در حساب فیکون جوهر طبعی منصف جوهر  
لوهرت و طلق آن بر حقیقت شریک است نه منکولت  
بیکه طلق و کلماتت بر جزو برت و بر تقسیم جزو بر  
بر جوهر را لایح بر غیرت و آنکه گفته اند اول صفت  
و دو و طبع و جوی ندارد در زلال منصف و حقیقت  
بان بکفرت و عدم نفی آن میان او و غیر او هر که که اول  
حسن صفت و از ندرت از سر آمد حسن صفت در و منصف  
شعرا زانجا لایح عدم نفی مطلق است که غیرت است و  
دور کرد و شدت تدویر از انبار در زبکوی با  
او بر حسن جوهر صفت در و منصف میان او و غیر  
چون میان او بر حج ان حضرت ملکه کرد و محاسن  
انسیا و رسولان رگه و نفی است که هر چه او بر ما قصه  
بهر حق انصاف است علی الله انتم کتمه با جفت لایح  
بهر لایح بر غیرت تو بر این است که هر چه او بر ما قصه

یا وصف کرده است

انصار

انصاری بی شرم و اهل کلماتند خافیه حکم  
الکله و در دست کج و وزیر دو امر اند بر کسی لایح  
امرت امری ملک بر کسی شریک است با وزیرت بر کسی  
بعد از علم با و تو اند که این خطاب بر نفسی عربانه  
با هر جدی را که صفت خطا پشاد را موصوفه است  
صبل او صبر با بی سوال دعا و غوی کردن است انصار  
قال اذ است جمع نظر آن چون به کاری جمع سکران مردان  
قوم است علیه السلام این است او بیت کرده اند که  
و اول این است گفته اند و الله تبارک و تعالی که او  
و نحو اطراف بود در حق علی السلام و وجهی که او  
و این است انصار کلماتی که بیان بود این خود و انصار  
عصا علی السلام بر پدید آمدن منصف است با او و ما  
و شریک و صید او عابد خدای است است جوهر  
تیزت از قول و تو اند که جمع بمشامع باشد بر  
حال خود را قال انتم کتمه با جفت و غیرت صبر با حکم

انصار

195

Copyright © King Saud University